تازه‌های نشر گمان

هدهد و بوف‌کور

نشر گمان مدتی است که شروع به فعالیت کرده و به‌تازگی چند داستان ایرانی و یک اثر پژوهشی درباره نشانه‌شناسی منتشر کرده است. بنا به توضیح ناشر، این نشر در مجموعه کتاب‌های بخش ادبیاتش «می‌کوشد تا مخاطبان ایرانی را با تجربه‌هایی بکر و عمیق از داستان، زندگی و دغدغه‌های انسان» روبه‌رو کند.

آشیانه گفت‌وگو

سال گذشته «ملکان عذاب» ابوتراب خسروی منتشر شد و مدتی پیش هم «رود راوی» او تجدیدچاپ شد؛ اما تازه‌ترین کتاب خسروی با نام «آواز پر جبرییل» این‌روزها در نشر گمان به چاپ رسیده است. ابوتراب خسروی در این مجموعه‌داستان به‌سراغ قصه‌های سهروردی رفته و بر اساس برداشت خود از روایت‌های قصه‌وار سهروردی این کتاب را نوشته است. خسروی در بخشی از مقدمه «آواز پر جبرییل» درباره داستان‌های این مجموعه نوشته: «بی‌آنکه مدعی درک تمثیلات شیخ اشراق باشم که البته کار من نیست، شاید حاصل خوانده‌های من از قصه‌های شیخ تنها کشف و لذت از بارقه‌های خلاقیت‌های ادبی وی باشد. منظورم قصه‌های شیخ است و نه مباحث پیچیده متون او، منظورم روایت‌های قصه‌وار شیخ است که نهایتا منتج به تمثیل‌هایی می‌شود مبنی بر توسع معناها و مفاهیم حکمت عارفانه خاص او که هستی را به چالش می‌گیرد.» ابوتراب خسروی در آواز پر جبرییل، به‌عنوان یک داستان‌نویس به‌سراغ مضامینی رفته که در فرهنگ ما ریشه دارند و برای بسط و توسعه داستانی مضامینی از جنس مضامین قصه‌های سهروردی کوشیده است: «مضامینی مثل بوف و هدهد و جن و طاووس و غیره که فی‌الواقع نیمی انسان و نیمی بوف یا نیمی طاووس و نیمی انسان هستند بدین دلیل که قالبی حیوانی دارند و اندیشه‌های انسانی. به تعبیری اندیشه‌ای انسانی گرفتار آمده در قالبی حیوانی‌اند. احتمالا منظور شیخ بازسازی عوارض خصایل انسان بوده که البته به‌زعم این قلم کمتر ظرفیت داستان به‌مثابه نوع ادبی مدرن داشته‌اند. داستان با مفهوم نوع ادبی مدرنی که حاصلش شناخت از طریق روابط علی و معلولی و جزیی‌نگاری است و نه هدایت و القای مفاهیم تمثیلی منتج به درک حکم ایمان عارفانه. قصه‌های شیخ اشراق گاهی تمثیل‌های نسبتا بلندی‌ست که می‌توان درگیری انسان را با غرایزش معنا کرد با مضامینی در حد چند سطر به ایجاز و اختصار، حتما با هدف تهذیب. بنابراین روایت‌هایی که متناسب با نحوه داستان‌نویسی این قلم بود به هیبت داستان درآمد بی‌آنکه بدانم یا بخواهم منظور و مقصود شیخ چه بوده، تنها از عناصر موجود در قصه استفاده شده و وضعیتی پدید آمده که روابط علی معلولی مقدرشان را معلوم کرده‌اند و نیز روایت‌هایی که به‌زعم این قلم تنها می‌توانست در شکل روایت‌گونه‌هایی که نه قصه است و نه داستان‌نوشت که فقط شاید متنی باشد که بشود خواندشان و ازشان گذشت یا نگذشت و مجال داد تا جایی بمانند».

آواز پر جبرییل/ابوتراب خسروی/نشر گمان

آدم‌های صلح

«دلخوشی‌های کوچک» عنوان داستانی است از حسن فرهنگی که در آن مساله مهاجرت و تبعات ناشی از آن به تصویر درآمده‌اند. شخصیت این داستان در پی ناخشنودی از محیط پیرامونش تصمیم به مهاجرت به انگلستان می‌گیرد اما بعد مسایل دیگری در آنجا پیش می‌آیند که او متوجه می‌شود دلخوشی‌هایش در ایران بوده است. در بخشی از این داستان می‌خوانیم: «دلخوشی‌های کوچک را در بدترین وضعیت زندگی هم فراموش نمی‌کنم. مدت‌هاست فهمیده‌ام برای رسیدن به خوشبختی باید دلخوشی‌های کوچک خودمان را کشف کنیم و بعد راه نگه‌داشتن و حفظ کردنشان را بشناسیم. سخت بر این باورم که اگر نهضت کشف دلخوشی‌های کوچک در جهان راه بیفتد، بعد از مدت کوتاهی، همه احساس سرخوشی خواهند کرد. نهضت جویندگان دلخوشی‌های کوچک! آن وقت هرکسی در زندگی بهانه‌های بسیاری برای شادی پیدا می‌کند».

دلخوشی‌های کوچک/حسن فرهنگی/نشر گمان

رستاخیز

«چمدان را از پله‌ها بالا کشید و چتر خیس را بست. به سالن انتظار که آمد صدای کوبش باران قطع شده بود. همه چیز مثل همیشه بود، مثل همه دوشنبه‌ها و چهارشنبه‌های گذشته. روی صندلی مشبک نشست و به اطراف نگاه کرد. عده‌ای منتظر نشسته و بعضی از مسافران به شتاب در رفت‌وآمد بودند. به ساعتش نگاه کرد. مثل همیشه ده دقیقه از ساعت سالن عقب بود. با دستمال کاغذی، خیسی چکمه‌هایش را گرفت و دستمال مچاله را در سطل استیل گوشه سالن انداخت. از پله‌ها بالا رفت و سفارش نوشیدنی گرم با کیک داد. زن از آنجا می‌توانست همه رفت‌وآمدها را زیر نظر بگیرد. با چشم دنبال هم صحبتی مناسب گشت که پیدا نکرد. تا سفارشش آماده شود روی میز چوبی، شیار نازکی کشید...» آنچه خواندید بخشی از داستان «ماکت ارگ» از مجموعه داستان «بزرگراه»، نوشته طیبه گوهری است که به‌تازگی در نشر گمان منتشر شده است. این مجموعه شامل ۱۲ داستان کوتاه است که ماکت ارگ هم یکی از این داستان‌هاست. از طیبه گوهری پیش از این کتاب «و حالا عصر است» در نشر ثالث منتشر شده بود که این کتاب نامزد یازدهمین دوره جایزه بنیاد گلشیری بود. همچنین داستان‌هایی از او در مجلات ادبی مختلف منتشر شده است.

بزرگراه/طیبه گوهری/نشر گمان

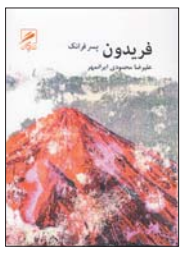

خنیاگر

«فریدون پسر فرانک»، عنوان کتابی است از علیرضا محمودی‌ایرانمهر که همانطور که از عنوانش هم برمی‌آید، داستانی تاریخی و اسطوره‌ای است که بر اساس فضای شاهنامه روایت شده است. فریدون پسر فرانک چندین راوی اول‌شخص دارد و با داستان فریدون شروع می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «گوش کن... این آواز خنیاگری‌ست که از زبان مردمانی بسیار سخن می‌گوید... از زبان کسانی که با چشمان باز رویاهای خود را فراموش کرده‌اند و آنان که از به‌یادآوردن نام خود نیز می‌هراسند... آوازی از فریدون پسر فرانک، فرمانروای جهان که زیباترین رویاهایش به کابوس پیوستند... و چنین است که خنیاگر داستانش را از واپسین روز آغاز می‌کند. در آن نیمه‌شب که فریدون سه سر بریده را در سه جام بزرگ زرین برابر خود گذاشته بود، در بخار عود و پرتو شمع‌هایی که بر چشمان فروبسته پسرانش می‌تابید، به صدای گاوها و لبخند فرانک می‌اندیشید... از هیچ چیز نترس پسرم... پوست تن مادر گرم بود و فریدون از میان پرنیانی که فرانک به دور او و خودش پیچیده بود آسمانی آبی را می‌دید. لبه کوه‌های بلند البرز هنوز پوشیده از برف بود و جانوران سیاه و بزرگی در دامنه‌های سبز، میان بوته‌های بلند راه می‌رفتند و ابری از پروانه‌های بنفش به دورشان می‌چرخیدند».

فریدون پسر فرانک/علیرضا محمودی ایرانمهر/نشر گمان

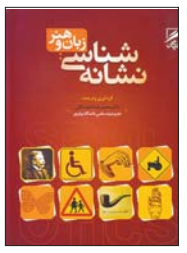

نشانه‌شناسی ادبیات و هنر

«نشانه‌شناسی: زبان و هنر» عنوان کتابی است که به تازگی با گردآوری و ترجمه محمدرضا احمدخانی منتشر شده است. این کتاب در واقع گزیده و ترجمه‌ای است از دو کتاب با نام‌های «واژگان کلیدی در نشانه‌شناسی» و «درآمدی بر نشانه‌شناسی اجتماعی» و عناوین فصل‌های آن عبارتند از: نشانه‌شناسی و ادبیات، گفتمان، ژانر، سبک، وجه و نشانه‌شناسان بزرگ. در پیشگفتار کتاب مروری مختصر بر شاخه‌های مختلف نشانه‌شناسی انجام شده و حوزه‌های مختلف این علم در این حوزه‌ها معرفی شده‌اند: نشانه‌شناسی زیستی، نشانه‌شناسی شناختی، نشانه‌شناسی رایانه‌ای، نشانه‌شناسی فرهنگی و ادبی، نشانه‌شناسی فیلم، نشانه‌شناسی موسیقی، نشانه‌شناسی طراحی و تولید، نشانه‌شناسی سازمانی، نشانه‌شناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی شهری، نشانه‌شناسی عکس، نشانه‌شناسی پزشکی و بوم-نشانه‌شناسی. در فصل اول کتاب با عنوان نشانه‌شناسی و ادبیات درباره کاربرد نشانه‌شناسی آمده: «نشانه‌شناسی در سده‌های اخیر به‌عنوان نظریه‌ای انتقادی بسیار موفق و نیرومند بوده و هم‌اکنون در بسیاری از دوره‌های دروس دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها گنجانده شده است. این نوع نگاه انتقادی به محیط در حوزه‌هایی همچون رسانه، فیلم و تبلیغات جای خود را تثبیت کرده است و در سال‌های اخیر موضوع‌های پژوهش آن به دیگر رشته‌ها مانند حقوق، معماری، روان‌شناسی، موسیقی و علوم طبیعی گسترش یافته است. به رغم این، در حالی که تحقیقات در این رشته علمی در بسیاری از کشورهای جهان به ویژه در کشور فرانسه به پیشرفت‌های چشمگیری نایل آمده، اما هنوز برای بسیاری واژه نشانه‌شناسی یک راز باقی‌مانده است و کاربرد آن محدود است».

نشانه‌شناسی زبان و هنر/ گردآوری و ترجمه محمدرضا احمدخانی/ نشر گمان

عطف کتاب

جزیره رویاها

به‌تازگی ترجمه دیگری از یکی از داستان‌های ژوزه ساراماگو با نام «داستان جزیره ناشناخته» توسط رضا اسکندری و در نشر گهرشید منتشر شده است. البته این ترجمه از زبانی نزدیک‌تر به زبان مبدأ یعنی زبان اسپانیولی به فارسی برگردانده شده است. مترجم در مقدمه‌ای که بر این داستان کوتاه نوشته، به این موضوع اشاره کرده که ساراماگو در این روایت کوتاه، هرچند به محافظه‌کارترین و فردباورترین شکل ممکن، اما راه را بر رهایی می‌گشاید؛ مردی که ایمان به جایی فراتر از هستی هر روزه‌اش او را به جست‌وجوی جزیره‌ای ناشناخته می‌کشاند، و زنی که آتش ایمان مرد را خریدار است. آنجا که بیداری خود را به خواب می‌نمایاند، لحظه بادبان‌گشودن و رفتن است و آنکه سکان به رویا می‌سپارد، دریانوردی کارکشته. به نوشته مترجم، «جزیره ناشناخته موطن بی‌شمار کسانی است که رویایی دارند. تخدیر شگفت موجی است که انسانی را، سودازده رفتن و بازیافتن، وامی‌دارد تا عرصه زیست خود را، هرچند سیال و خرامان بر آب، اما آنگونه بسازد که در رویایی دور دیده است. بیهوده نیست اگر شوقی چنین، دروازه‌های شاه را بگشاید و ایمان و علم را هماورد بخواند؛ و سرانجام، آزاد از لنگرگاه، تقدیر جزیره‌ای را ترسیم کند که منقاد نام و شناخت نخواهد بود». در بخشی از داستان می‌خوانیم: «برای او آرزوهای خوش کرده بود، اما خودش کسی بود که تمام شب را به رویا گذراند. در رویا دید که کشتی‌اش بر موج‌هایی بلند می‌راند، با سه‌بادبان مثلثی برافراشته درخشان، راه بر موج می‌گشاید، در حالی که او سکان را به دست دارد و خدمه‌اش در سایه‌ای استراحت می‌کنند. نمی‌دانست چگونه ملوانانی که در بندر و در شهر حاضر به همراهی‌اش در جست‌وجوی جزیره ناشناخته نشدند آنجا بودند، شاید از طعنه‌های زمختی که نثارش کرده بودند، پشیمان شده بودند.»

داستان جزیره ناشناخته
ژوزه سار اماگو
ترجمه رضا اسکندری
نشر گهرشید

توقف زندگی در لحظه گناه

«آق وی؛ هیولای آسمان» داستان کوتاهی است از کنزابورو اوئه که توسط سارا اسکندری به فارسی ترجمه شده است. کنزابورو اوئه از نویسندگان شناخته‌شده معاصر ژاپن است که در سال ۱۹۳۵ متولد شده و در همان زمان دانشجویی‌اش آثاری را به چاپ رسانده است. مترجم این داستان در توضیحاتی که در مقدمه کتاب آورده، درباره ویژگی‌های آثار اوئه به مضمون سیاسی، اجتماعی و فلسفی نوشته‌های او اشاره کرده است. «در اواخر دهه ۵۰میلادی آثاری از او به چاپ رسید که به زندگی کودکان روستایی می‌پرداخت. آثار او در این دوره، بازتاب زندگی کودکی او در روستای شیکوکو است. سپس در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ آثاری را منتشر کرد که در آنها اشغال ژاپن را با زبانی استعاری به تصویر کشیده بود. موضوع این داستان‌ها به گفته خود اوئه، غالبا رابطه میان یک خارجی قدرتمند، یک ژاپنی کم‌وبیش تحقیرشده و شخص سومی است که میان این دو قرار گرفته است. در تمام این آثار، کاراکتر ژاپنی منفعل و بی‌عمل است و از هر نوع رشد روانی و معنوی بازمی‌ماند. دیگر ویژگی آثار این دوره، استفاده از موقعیت‌های جنسی فراوان در آنهاست» اوئه در ادامه از فضای جنسی فاصله گرفت و بیشتر به توصیف خشونت‌های اقشار خاصی از جامعه روی آورد. آثار این دوره او تحت تاثیر ادبیات اگزیستانسیالیستی بوده است. اما داستان «آق وی، هیولای آسمان»، در سال ۱۹۶۴ نوشته شده و فضاسازی‌های غریبی در این داستان دیده می‌شود. در این داستان به رابطه انسان‌ها و ارواح پرداخته شده و اوئه روایت می‌کند که چگونه ارواح به زندگی انسان‌ها وارد می‌شوند، چگونه گذشته، آینده را رقم می‌زند و چطور احساس گناه زندگی را در یک لحظه متوقف می‌کند. این داستان اوئه مورد توجه منتقدان قرار گرفته است.

آق وی؛ هیولای آسمان
کنزابورو اوئه
ترجمه سارا اسکندری
نشر گهرشید

حسینی‌زاد: باید از مرز خودمان رد شویم

ادامه از صفحه ۶

همانطور که شما هم اشاره کردید کلا اقتصاد و کار، یکی از مفاهیمی است که در کارهای شولتسه به آن پرداخته می‌شود. چه به طور مستقیم و چه در پس‌زمینه. یعنی داستان‌ها صرفا حول مناسبات خصوصی آدم‌ها اتفاق نمی‌افتد و در آنها، زندگی عمومی و خصوصی آدم‌ها به هم گره خورده است.

دقیقا. قبلا گفتم. این یکی از دلایلی است که از کارهایش خوشم می‌آید. مسوولیت سیاسی و اجتماعی ادبیات را رعایت می‌کند اما در یک قالب ادبی، نه افاده‌ای!

موضوع دیگری که در قصه‌ها مطرح می‌شود، خود ادبیات و نوشتن و کلنجار رفتن نویسنده با داستانی است که می‌خواهد بنویسد.

نقل قول آوردم که اولا خواندن و مطالعه چقدر برایش مهم است. کتابخانه‌اش عالی است. عکس‌هایش را دارم. کتاب جمع‌آوری می‌کند. دست‌نویس. به معنی واقعی عاشق کتاب. بعد هم عاشق نوشتن. همان جمله از مقدمه را تکرار می‌کنم که می‌گوید موقع نوشتن موبایل انگار می‌خواستم نوشتن را از نو شروع کنم. همین وسواس را در ساختمان داستان‌ها می‌بینیم. در کلنجار رفتن با شکل‌گیری داستان.

در ترجمه داستان‌ها، گاه با جمله‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با یک جمله معترضه قطع می‌شوند و بعد از آن باز جمله قبلی ادامه پیدا می‌کند. نثر آلمانی قصه‌ها هم همین‌گونه است؟

آلمانی‌ها زیاد از این شگرد استفاده می‌کنند. به خاطر قابلیت زبانی. ما هم در فارسی داشتیم. در مقاله‌ای درباره «تاریخ بیهقی» نوشته‌ام که در تاریخ بیهقی هم ما این شگرد خوب ادبی را می‌بینیم. نمی‌دانم چرا حالا استفاده نمی‌کنیم و ویراستارهای ما با این شگرد آشنا نیستند. به هر حال من اصرار دارم که همین شکل جمله‌بندی بماند و سعی می‌کنم حتی در داستان‌های خودم هم از آن استفاده کنم. این نوع جمله‌بندی یکی از راه‌های خوب اطلاع‌رسانی در روایت است.

می‌رسیم به رمان دیگری که این روزها با ترجمه شما چاپ شده؛ «آقای آدامسون» از اورس ویدمر. کتابی درباره حضور اشباح مردگان در لابه لای آدم‌های زنده. گویا نویسنده‌اش هم در گیرو دار چاپ ترجمه فارسی کتاب مرده. درست است؟

متاسفانه. فروردین همین امسال از دنیا رفت. دوست داشت بیاید ایران و من با کسانی که مسوول دعوت از نویسنده‌های خارجی‌اند هم صحبتی کرده بودم.

با توجه به آنچه در توضیح اول ترجمه فارسی آورده‌اید، گویا با خود ویدمر درباره نحوه ترجمه کتاب و نوع زبان ترجمه مشورت کرده بودید. چرا نثر شکسته را برای ترجمه این رمان انتخاب کردید؟

تمام رمان یک مونولوگ است، مردی نودوچندساله زندگی‌اش را برای نوه‌اش می‌گوید، یعنی ضبط می‌کند تا بعدا نوه‌اش بشنود. نثر اصلی طبعا راحت و خودمانی است. البته آلمانی این قابلیت شکسته‌نویسی فارسی را ندارد. فارسی کتاب هم باید چنین حال و هوایی داشته باشد. آدم که مثلا سه‌ساعت برای نوه‌اش «کتابی» صحبت نمی‌کند! کتاب را درواقع سه‌بار ترجمه کردم! یک‌بار به فارسی به اصطلاح معیار که دیدم چیز بی‌مزه‌ای شد. بعد که با خود ویدمر صحبت کردم به فارسی محاوره‌ای که دیدم زیادی شد. بعد همین ترجمه که محاوره است اما نه خیلی شکسته.

آقای آدامسون، هم تلخ است و هم خیلی فانتزی. یعنی در عین اینکه حال و هوای شاد کودکانه و بازیگوشانه‌ای دارد، با مفهوم مرگ و جهان مردگان هم پیوند خورده است.

زیبایی‌اش هم همین است. مرگ را خودمانی کرده. ملموس. رفیق. طرح روی جلد اصلی گویاتر است. نقاشی باغی مثل بهشت.

آنطور که در بیوگرافی اول کتاب آمده، ویدمر روی نویسندگان بعد از جنگ آلمان کار کرده. تاثیر آلمان پس از جنگ و تصویر آلمان جنگ‌زده را هم در کار او می‌توان دید. آیا می‌توان گفت مساله مرگ هم در کار او یکی از آبشخورهایش تجربه جنگ و مواجه‌شدن جامعه درگیر جنگ با انبوه مردگان بوده است؟

نمی‌دانم. اما این از کارهای آخرش است. آنقدر کار دارد که آدم متحیر می‌ماند. رمان و داستان و نمایشنامه و مقاله و ترجمه و بازنویسی و غیره و غیره. اما شاید قابل توجه باشد که هم این کتاب که جزو آخرین کارهایش است و هم آخرین کارش که اتوبیوگرافی است موضوع مرگ دارد.

گویا ویدمر نویسنده پرکاری هم بوده. آیا تمام رمان‌های او کم‌وبیش حال و هوایی اینگونه دارند یا از آن دسته نویسندگانی است که در هر کارش سبک خاصی را به کار می‌برد؟

از نظر سبک باید بگویم که مثل اینگو شولتسه روایتگر است. ادا و اصول‌های تکنیکی ندارد. موضوع‌ها و تم‌ها البته مختلف است. اما نوعی طنز، راحتی، سبک‌باری، خیالپردازی و فانتزی در کارها هست.

به لحاظ محتوایی چطور؟ آیا مرگ و اندیشه مرگ در تمام کارهای ویدمر به همین شکل حضور دارد؟

آنهایی را که خوانده‌ام، نه. گفتم که خیلی کتاب و داستان دارد. مثلا موضوع و تم معروف‌هایش را برایت بگویم. شاید معروف‌ترین کارش «سیفون آبی‌رنگ» است. قصه‌ای شبیه «آقای آدامسون». مردی که با دیدن فیلمی برمی‌گردد به گذشته خودش و والدینش. بعد جزو کارهای معروفش یک سه‌گانه دارد در حال و هوای بیوگرافی. یکی زندگی پدرش. یکی مادرش. یکی خودش. یک کتاب معروف دیگرش «در کنگو» است. مردی که پی می‌برد پدرش در گذشته مامور سازمان جاسوسی بوده. یک کار دیگرش بازنویسی درام‌های شاهانه شکسپیر است به طنز و مسخره. خلاصه کاملا متنوع. اما با چاشنی تخیل و طنز اکثرا.

چرا از بین آثار ویدمر، این رمان را برای ترجمه انتخاب کردید؟

چند سال پیش می‌خواستم دو کتاب معروفش را که بیوگرافی پدر و مادرش است، ترجمه کنم که دیدم از همان عنوان کتاب با ممیزان خوش‌ذوق خودمان درگیری پیدا می‌کنم. اسم کتاب هست «معشوق مادر»!! ول کردم. بعد می‌خواستم آن بازنویسی هجوآمیزش از درام‌های شکسپیر را ترجمه کنم که دیدم طنز و شوخی آلمانی اصلا درنخواهد آمد. بین آقای آدامسون و سیفون آبی دودل بودم که دوستم دونال مک‌لاولن، یکی از معروف‌ترین مترجمان انگلیسی-آلمانی که از دوستان نزدیک ویدمر بود، آقای آدامسون را توصیه کرد. حالا شاید سیفون را هم ترجمه کردم. یا آخرین کتابش را که خیلی تعریف می‌کنند. هنوز آن را نخوانده‌ام.

این روزها چه کار دیگری در دست انتشار یا ترجمه دارید؟

خب، شاید تا چاپ این مطلب کار جدید منتشر شده باشد. تراژدی‌های آیسخلوس، «اورستیا» از یک ترجمه عالی آلمانی و برای اجرا در تهران ترجمه شد که نمایش بنا به دلایلی اجرا نشد. در مقدمه‌ها آورده‌ام. نشر آگه منتشرش خواهد کرد. بعد مجموعه داستان خودم است به نام «سرش را گذاشت روی فلز سرد» که فعلا خورده به سد ممیزی. ناشرش نشر چشمه است.

یک رمان جدید از آرنو گیگر، نویسنده جوان اتریشی و یک کار جدید از یودیت هرمان در دست ترجمه دارم.

یک نمایشنامه هم از برتولت برشت، نمایشنامه «توران‌دخت» است که ماجرایی دارد و حالا به‌موقع خواهم گفت.

جدول ۲۰۱۴ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - بیماری - شهری در برزیل - سگ دریایی ۲ - فضای بین دو خط - به کار بستن قانون - حمله و هجوم ۳ - F- روییدن - فریاد بلند و آزاردهنده ۴ - دست نوازشگر پدر بر سرش نیست - بسیار بخشنده - همنام ۵ - آلیاژی از مس و نیکل - به آهستگی - با اهمیت ۶ - چشم‌چران - شهری در استان یزد - باریک و کشیده ۷ - چند وکیل - گرامی - شهری در ایتالیا ۸ - رنگ‌موی فوری - برده جنگجو در روم قدیم - ربالنوع خورشید در مصر باستان ۹ - دشمنان - لامپ‌های تزیینی به هم وصل شده - سخنوران ۱۰ - امانتداران - نسیم شب - پشتکار قوی ۱۱ - اصطلاحی در فوتبال - خواهر اسفندیار در شاهنامه - در بیان علت به کار می‌رود ۱۲ - نیست شونده - ماه پیروزی انقلاب - واحد شمارش پل ۱۳ - سردار کارتاژ - پناهگاه - طمع ۱۴ - واحد پول امارات - بیهوده - مکنده ۱۵ - راه میانبر! - فلزی با جلای بسیار زیاد - درگذشت.

عمودی:

۱ - فروش به بالاترین قیمت پیشنهادی - کشوری جزیره‌ای در جنوب اروپا - بی‌فایده ۲ - مهربانی - از پیامبران الهی - جبران گناه قسم ۳ - روشنایی - توله سگ شکاری - تونل ۴ - انتظار و چشمداشت - افسار - پدر شعر نو ۵ - اشتباه - از جهات اربعه - توپ و تشر ۶ - اشعه فرابنفش - اقیانوس کبیر - پیروان یک پیامبر ۷ - مردار - نوعی ماسه ریز - حماقت ۸ - سوسن زرد - رمانی نوشته احمد بیگدلی که جایزه کتاب سال ایران را برایش به ارمغان آورد - تکرار یک حرف ۹ - بنای دیدنی استان کرمان - رهسپار - آکنده و سرشار ۱۰ - نوبت بازی - عذاب و عقوبت - پسران عرب ۱۱ - دربردارنده - گناهکار - پا به سن گذاشته ۱۲ - شکل ظاهری - ازدواج نکرده - نزدیک‌شدن ۱۳ - ازشهرهای استان تهران - درخشان و تابان - اندک ۱۴ - جارو - هرچیز سبک وزن - آنکه کتاب چاپ و منتشر می‌کند ۱۵ - جاذبه - ملکی که بین چندنفر مشترک بوده و تقسیم نشده باشد - بلندترین آبشار ایران که در لرستان واقع است.

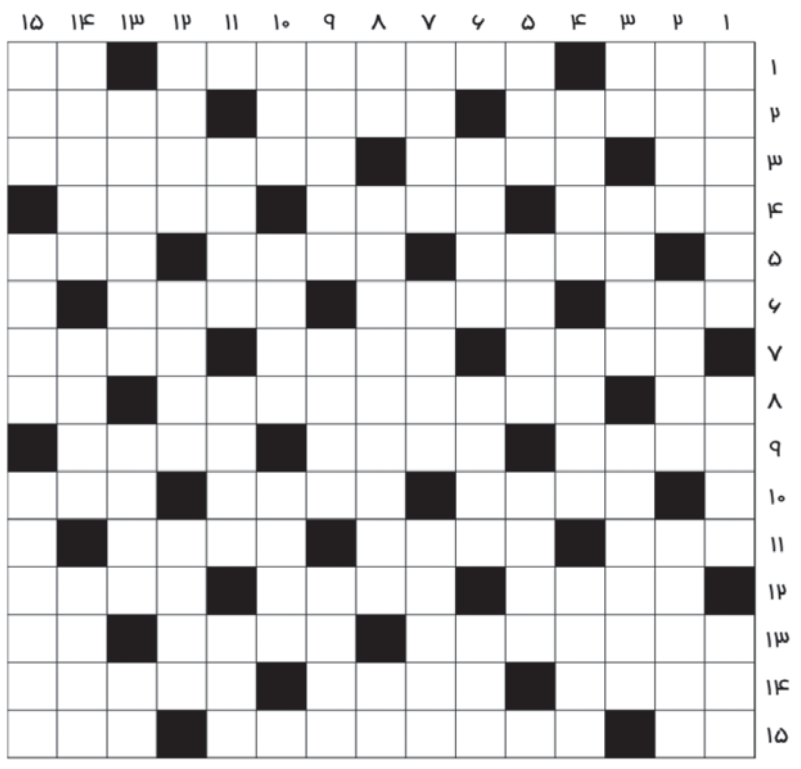

حل سودوکو سخت

۸	۶	۳	۵	۴	۲	۷	۹	۱
۲	۴	۷	۹	۳	۱	۵	۶	۸
۱	۹	۵	۷	۸	۶	۲	۳	۴
۴	۲	۹	۶	۷	۸	۱	۵	۳
۷	۵	۶	۱	۹	۳	۴	۸	۲
۳	۸	۱	۴	۲	۵	۶	۷	۹
۶	۷	۲	۸	۱	۹	۳	۴	۵
۹	۱	۴	۳	۵	۷	۸	۲	۶
۵	۳	۸	۲	۶	۴	۹	۱	۷

حل سودوکو ۱۰۱۰

۶	۴	۳	۵	۸	۷	۲	۹	۱
۵	۹	۲	۶	۴	۱	۷	۳	۸
۷	۱	۸	۳	۲	۹	۴	۶	۵
۸	۳	۴	۷	۹	۵	۱	۲	۶
۹	۵	۶	۲	۱	۴	۸	۷	۳
۱	۲	۷	۸	۶	۳	۵	۴	۹
۳	۶	۵	۴	۷	۸	۹	۱	۲
۲	۷	۹	۱	۵	۶	۳	۸	۴
۴	۸	۱	۹	۳	۲	۶	۵	۷

جدول ۲۰۱۳

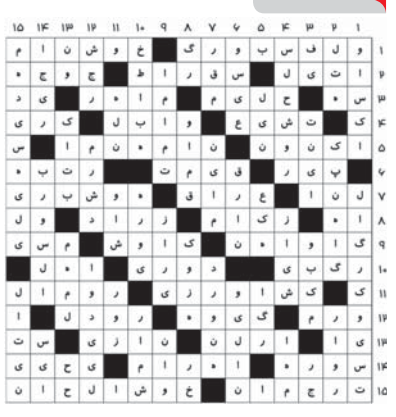

سودوکو سخت ۱۰۱۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۱	۳		۹			۷		
		۶						۴
۴	۹	۸						
۷						۶		۵
			۸		۵			۷
		۵				۹	۱	
				۳			۶	۹
۸				۴		۲		
				۲		۸		۳

سودوکو ۱۰۱۱

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۵	۳				۲		
۸	۱						۵	۷
		۲			۱	۸		
		۴	۹		۶		۲	
۹	۳					۷		
۶				۱				۳
	۴		۸				۶	
		۶					۷	۴
	۹	۱					۸	۵